



<http://www.arianafghanistan.com>



۲۰۱۶/۰۸/۰۵

احسان الله مایار

جنبش مشروطیت در افغانستان

اثر شادروان پوهاند عبدالحی حبیبی

قسمت چهاردهم

به تعقیب گذشته :

ساختمان فکری محمود طرزی

چون اندیشه محمود طرزی بر تمام جوانان افغان در مشروطیت دوم تأثیر عمیق داشته و رهنا و پیشوای همگان بود بی جا نیست در اینجا بنیاد های فکری او را هم قدری توضیح دهیم :

۱- ضد انگلیسی بودن خاندان او :

پدر محمود سردار غلام محمد خان فرزند سردار رحمدل خان یکی از حکمرانان بارکزائی (محمد زئی) قندهار بود، که در ایران مرد و پسرش برخلاف تمایل برخی از افراد خاندان اعمامش مانند سردار شیر علی خان ولد سردار مهردل خان مشرقی، از سلطه انگلیس متنفر بود و بنابراین در جنگ های ۱۲۹۷ ق ۱۸۷۹م طرف دار سردار محمد ایوب خان فاتح میوند بود و هم بدین سبب، امیر عبدالرحمن خان او را از قندهار به کراچی تبعید کرد.

طرزی زیر بیرق انگلیس در کراچی زندگی کرده نتوانست و طوریکه گفته شد، به بغداد و دمشق به دولت اسلامی پناه برد و تا آخر عمرش در آنجا ماند.

محمود که از سن کودکی بدین روحیه پرورده شده بود، تا آخر عمرش برین مفکوره استوار ماند و در هر جایی که کردار و گفتار و خامه اش کار می کرد، بر ضد نفوذ استعمار بریتانوی مقاومت و مبارزه کرد.

پدرش طرزی هنگام سکونت در قندهار در عصر امیر شیر علی خان به شعر و ادب و دانش و فرهنگ شهرت یافته و با علمای عصرش دوست و محشور بود. در آرشیف ملی یک مکتوب بسیار فصیح با خط زیبای نسخ در دو صفحه به خط قاضی طلا محمد پشاوروی موجود است که به نام مولوی عبدالرحیم بن مولوی حبیب الله محقق قندهاری نوشته شده و نویسنده آن طلا محمد یکی از اعضای خاندان قاضی خیل پشاور و علمای صاحب تالیف و شاعر و هنرمند است، که در آن سلام و احترامی به سردار طرزی نیز اهدا شده و معلوم است با طرزی ارادت و روابط علمی و ادبی داشته است. ولی هنگامیکه سردار از وطن به جرم مخالفت به انگلیس تبعید شد و در هند در یافت که قاضی مذکور از کارمندان دستگاه استعمار و مانند عمو زاده اش قاضی قادرو

(جاسوس در دربار امیر شیر علی خان) است، اورا هجو کرد، که این هجویه در دیوان مطبوع طرزی (کراچی ۱۸۹۲م) موجود است.

با وجودیکه سردار طرزی، پیر مرد زاهد خدا پرست و بی غرضی بود، ولی در اثر سعایت مامورین سفارت انگلیس، نظر گماشتگان دولت عثمانیه در شام، نسبت به پدر و پسرش تغییر کرده بود و مشکلاتی را در امور زندگانی محمود ایجاد می کرده اند. ولی پدر و پسر هر دو بر عقیده ضد بریتانوی بدین جهت استوار ماندند، که سیاست استعماری و رویه امپراتوری بریتانیه را با ملل اسلامی و مخصوصاً در دو جنگ با افغانستان در خور نفرت و خصومت می دانستند.

در تاریخ صحافت افغانستان واقعه شنیدنی است، که خود نویسنده (حبیبی) این سطور آنرا دیده و خوانده ام و به سال ۱۳۰۱ ش تعلق دارد، که در آن وقت جریده بلوچستان گزت ۱۵ سپتمبر ۱۹۲۲ مقالاتی با لهجه و مطالب طعنه آمیز راجه به بداری افغان نوشت، که گویا استقلال افغانستان نتیجه عقد معاهده با حکومت بریتانوی (۲۸ اسد ۱۲۹۸ ش) است و همین رابطه با این دولت بود، که افغانستان قدامت پسند را متمایل به اصلاحات و مدنیت ساخت.

جریده طلوع افغان قندهار، در جواب این مقاله از شماره ۱۴ تا ۱۷ سال دوم ۱۰ قوس ۱۳۰۱ ش ۱ دسمبر ۱۹۲۲م مطالب مفصلی در چهار بخش نگاشت و با لهجه درشت به پاسخ بلوچستان گزت پرداخت. مثلاً: «استقلال افغانستان یک چیز اعطا کرده انگلیس نیست... ورنه اگر تکوین استقلال بر مواعید سیاسيون برطانیه و معاهدات قروطاس منتج می بود، ایرلند باید صد سال و هندوستان یک و نیم صد سال قبل دارای استقلال می شدند، ولی :

آزاده گی به قبضه شمشیر بسته اند مردان همیشه تکیه خود بدو کنند

بلی می خواهم بالفاظ واضحت بگویم که ما از افکار سیاسيون انگلیس بکلی واقف هستیم که در مشرق وسطی، برای استحکام نفوذ و اقتدار حکومت برطانیه تسخیر کابل، آخرین و مهم ترین نقطه خیال آنها است. لیکن سیاسيون انگلیس باید بدانند که آن قدح بشکست و آن ساقی نماند... برای سیاسيون و پروپیگندیست های انگلیس بهترین راه عمل همین است که دیگر خیالات پیشرفت پالیسی (فارورد پالیسی) را طرد نموده با پالیسی رجعت قهقری عمل پیرا شوند. تصور می کنم که پراپنندیست های انگلیس در ضمن پیشرفت پالیسی، با عرض عوام فریبی، دیگر اقدام به اشاعه این گونه لغویات نخواهند نمود از ریشه دوانی ها و دسیسه های خارجه دست باز داشته و در رفع اغتشاش خانگی خود ساعی باشند.

بدریا در، منافع بیشمار است اگر خواهی سلامت بر کنار است»

در مقاله مفصل جوابیه طلوع افغان به سوء نیت و دسایس سیاسيون انگلیس در ممالک شرق و اسلام اشاره های زنده موجود و لهجه هم خشونت آمیز بود.

قراریکه حبیب الله طرزی- یکی از مامورین زیر دست محمود طرزی در وزارت خارجه می نویسد : چون وظیفه او ایجاب می کرد، مکتوبی به قندهار نوشت که تحریر چنین مقالات در مناسبات سیاسی جنجال بار می آورد، پس راجع به نشر این چنین موضوع ها باید با وزارت خارجه مشوره شود. مدیر آن جریده مرحوم عبدالعزیز خان بعداً مشهور به باباجان، در جواب این نامه مکتوب شدیدی به وزارت خارجه فرستاد و شاغلی

حبیب الله طرزی هم به جواب آن چنان مکتوب شدید تری تسوید کرد و خواست که امضای وزیر خارجه، محمود طرزی، را بر آن بگیرد.

حبیب الله طرزی می نویسد: چون وزیر نامه را سراپا خواند، به سوی من نگریست و گفت می خواهی که این مکتوب را امضا کنم؟ بلی! زیرا بر وزارت خارجه تعرض سخت کرده! وزیر گفت: «نزد من این چوکی و این مقام ارزشی ندارد و در مقابل مسلک من که ژورنالیزم است به توتی نمی ارزد. من هم مثل او یک جریده نگارم و هرگز خود را اجازه نمی دهم که در مقابل، کولیگ، خودم چنین یک چیزی را بنویسم.»^۱

این نوشته حبیب الله طرزی درست است و خود نویسنده (حبیبی) این سطور که مدتی مدیر طلوع افغان بودم، مکتوبی را دیده ام، که محمود طرزی به قلم خود نوشته و امضا کرده و از مدیر طلوع افغان به خطاب «عزیز جان عزیزم» معذرت خواسته و گفته که جواب دندان شکن به یاهو سرایی آن جریده انگلیسی داده ای! بارک الله. باینطور محمود طرزی تا آخرین لحظه زندگی، بر نفرت و نکوهش سیاست استعماری استوار بود.

دوم - تاثیر محیط جوانی :

محمود در حدود ۱۵ سالگی و آغاز ایام بلوغ با پدر و خاندان مظلومش به اسوء حال از وطن تبعید گردید و این مظلومیت او به سببی بود، که پدرش با امیر گماشته استعمار انگلیس و دولت متهاجم در دو جنگ با افغانستان، اختلاف داشت.

به چنین حال در ذهن و روحیه این جوان مردم دوست افغان که اجباراً از وطنش اخراج می شود - چه تاثراتی راجع به آن قوه قهار نقش بسته باشد؟

محمود چون از وطن فرار ی شد، چشمش نخستین بار به آثار مدنیت اروپا مانند راه آهن، چراغ، جریده و مطبوعه و غیره- که به وسیله همان قوه استعماری در هند ایجاد شده بود آشنا گردید و از ایام جوانی او معلومست که از همان وقت آرزو داشت که وطنش نیز از آن مدنیت بر خوردار باشد.

در قدم دیگر چون به بغداد و استانبول و دمشق رفت، در آن وقت قلمرو خلافت اسلامی نهایت وسیع بود و آثار مدنیت صنعتی و نهضت های علمی اروپا هم به این مملکت وسیع رسیده بود، ولی ملت های ترک و عرب و بالکان که داخل قلمرو خلافت بودند، در یک نوع استبداد سخیف و قاهر سلطان عبدالحمید خان می سوختند و دسایس درباری و کجروی های گماشتگان خلافت و فعالیت ناروای جواسیس ما بین همایونی (!) به درجه یی بود، که از ممیزات خاص اجتماعی آن دوران به شمار می رفت و جرجی زیدان مورخ و نویسنده معروف عرب، آنرا در انقلاب عثمانی بنوعی موثری تصویر کشیده است.

در آن وقت سید جمال الدین افغانی هموطن محمود، کمر به بیدار ساختن ملل اسلامی از ترک و عرب و ایران و هند بسته و به استانبول آمده بود.

محمود طرزی در دیوان پدر قصیده یی در ستایش سید خوانده و پدر و ملا محمد اکرم هوتک بارها از آن مرد دانشمند و پر شور سخن گفته بودند. در سنه ۱۳۱۴ ق، ۱۸۹۶م، در جراید خواند که سید از اروپا به استانبول آمده است.

^۱ محمد کاظم آهنگ : سیر ژورنالیزم در افغانستان ۷۸۹ طبع کابل ۱۳۴۹ ش.

سردار غلام محمد خان فرزند خود را به استانبول فرستاد، به دستش نامه یی بنام سید جمال الدین داد. محمود رفت و این جوان پر شور افغان با پیشوای آزادیخواان شرق، چندین ماه در استانبول محصور شد و از دم مسیحائی آن مرد گرانمایه، شور و بیداری او افزونتر گردید. وی می نویسد: «علامه سید جمال الدین یک معدن عرفان بود. این هفت ماهه مصاحبت من با او به قدر هفتاد سال سیاحت در بر دارد... مباحث علمیه، حکمیه، فلسفه، سیاسیه، اجتماعیه و غیره که هر روز در محفل بزم حضور آن علامه دهر جریان می یافت، هر جمله و عبارۀ آن کتاب ها، رساله ها تحریر به کار دارد...»^۲

مبارزۀ سید جمال الدین افغان که به سطح جهانی آغاز شده و پیروان فکری او در ترکیه، مصر، ایران و هند و دیگر نقاط اروپا آنرا تعقیب می کردند، مبنی بر دو اصل مهم بود:

اول: مبارزه با استبداد داخلی شاهان و حکمرانان در ممالک اسلامی

دوم: مبارزۀ عنیف با ایمپریالیزم، مخصوصاً با اعمال شهنشاهی انگلیس و تعدیات آنها در ممالک شرقی.

محمود که از کودکی نفرت شدید را از انگلیس به ارث برده بود، در صحبت هفت ماهۀ خود با سید افغانی برین نفرت و نکوهش استوار گردید و ضمناً متوجه شد که استبداد داخلی و خود سری شاهان و حکمرانان شرق نیز از آن بلیه خارجی کمتر نیست. وی دید که احرار و جوانان ترک به قیادت ابوالاحرار مدحت پاشا و انور بی در مقابل سر پنجه بی امان استبداد خلیفۀ قهار و جاسوس مشرب سلطان عبدالحمید، به فداکاری و سربازی ایستاده اند و انقلاب عثمانی – که جرجی زیدان صحنه های آنرا مصور ساخته با پیروزی پیش می رود و مشروطت در قلمرو خلافت و هم در سر زمین ایران و مصر و غیره ریشه می دواند. تمام این مناظر بیداری با تلقینات سحر آمیز سید جمال الدین افغانی در مفکورۀ محمود طرزی نقش می بست و با این اندیشه های رستخیز آسا، به فکر وطن و استبداد امیر عبدالرحمن و پسرش امیر حبیب الله می افتاد که ما بعد از این کارنامه و مبارزۀ بسیار عاقلانه بر تدبیر خاموش- اما مهیج اورا – در آینده روشن می شازیم.

سوم: تلاش و مجاهدت شخصی اودر تکمیل نفس :

محمود در ایام جوانی زبان های پشتو، دری، اردو، عربی، ترکی و اندکی فرانسوی می دانست و از ادبیات وسیعی که در این زبان ها بود، استفاده می کرد. وی از ملامحمد اکرم هوتک، استادیکه از قندهار با خاندان طرزی همراه بود- دروس دینی و عربی خوانده و از پدرش ادبیات دری را به اندازه شاعری و نویسندگی درین زبان آموخته بود و چون ترکی و عربی و اردو را هم فرا گرفت و به پیشرفت ادبی و ترجمه های علمی و آثار علوم جدید در عربی و ترکی و صحافت زبان عربی در شام و مصر و به جنبش های فکری ترک و عرب آشنا شد، شخصاً به مطالعات جدید در ادبیات و علوم پرداخت و به تکمیل نفس کوشید.

این تلاش و ذوق شخصی او بر چیز هایی که از پدر و معلم اندوخته بود، خیلی افزود و چون همواره در صدد باز گشت به وطن بود می کوشید، تا از آنجا ارمغان هایی به وطن و مردم خود آرد، که به درد ایشان بخورد و چیزی را فراهم سازد، که قبل از او نیاورده باشند.

در مثنوی عشق وطن که در سنه ۱۳۲۵ ق ۱۹۰۷م سروده می گوید:

«با شیر اندرون شد و با جان بدر شود»

پس عشق تو چسان ز سر من بدر شود؟

^۲ محمود طرزی : مقالات ۴۴۳ طبع کابل ۱۳۵۵ش

میسوخت همچو شمع دل و جان عاشقت
در روزها به فکر تو در تاب مانده ام
نیت برای خدمت و نفع تو بوده ام
معشوق من، حبيب من و دلنشین من !
در حفظ و در ترقی و معموری و امان
در شرق همچو شمس در خشان عیان شوی!

شد سال ها که داغ جدایی و فرقتت
شب ها بیاد وصل تو بیخواب مانده ام
هر علم و فن که خوانده و تحصیل کرده ام
ای خاک پاک و ای وطن خوش زمین من !
مسعود باش و شاد بزی، تا ابد بمان !
رشک آورد بلاد تمدن نشان شوی !

(در دارالسلطنه کابل ۱۳۲۵ ق، سراج الاخبار، سال ۲ شماره ۷ ص ۱۳)

در حقیقت حب وطن و متون ساختن آن از مفکوره های اساسی محمود بود، که برای این مقصد نیکو شخصاً در تلاش افتاد و از همه اولتر به تکمیل معلومات و مطالعات خود کوشید و با فر آورده های جدید خود را مجهز گردانید و وقتی به وطن باز گشت، اولین منادی تلقین وطن دوستی و اصلاح طلبی و خیر خواهی عمومی گردید.



نویسنده این سطور (حبیبی) اعتراف دارم که بعد از ۱۳۰۰ش چون معرف توسعه یافت و اولین مکتب ابتدایی در قندهار تاسیس گردید و دارای سواد و خوانش شدم، اولین بار «حب وطن» را از آثار محمود طرزی یافتم و این احساس شریف تا کنون که ۷۵ ساله ام، در خاطر من از آن وقت باقی مانده که محمود گفته بود «شبها بیاد وصل تو بیخواب مانده» و قس علی هذا هزاران جوان افغان را به فکر وطن و آباد ساختن آن پرورده بود.

من (حبیبی) محمود طرزی را در عمر خود یک بار دیده ام و آن هم در وقتی بود، که بعد از تخلیه کابل در زمستان ۱۳۰۷ش منهدماً در قندهار توقف داشت و بعد از چند روز وطن را برای ابد پدرود گفت : در آن وقت من جوان و معاون جریده طلوع افغان بودم. وی از آینده سخت نگران و غمگین بود و می گفت: من ناچار اکنون می روم و باز به هجران وطن مبتلا می شوم. ولی از خدا می خواهم که این دیدار آخرین من از آن نباشد و پس بر گردم در حالیکه استقلال وطن بجا مانده و از نعمت امنیت بر خوردار باشد.

«ای جوانان وطن ! بیدار باشید که استقلال وطن را از دست ندهید! زیرا با بذل جان ها، مال ها و مساعی فراوان متمادی به دست آمده است.» در پایان سخن به پشتو گفت : «ما له خپله قندهاری استاد ملا محمد اکرم څخه زده کړی وه، چی وطن مه هیروه !»

ادامه دارد